

از مکاتیب خصوصی مرحوم فروغی
انقره - طهران - مخاطب معلوم نیست

تدریس زبان فارسی در آذربایجان

راه توسعه صنایع ایران - طاهر زاده در خدمت دولت ترك - تغییر خط
فارسی - شیوه تدریس زبان فارسی در آذربایجان ...

میسوار با بصحت و سلامت و موفقیت مشغول خدمت بنوع بوده و مخلص راهم فراموش
کرده باشد چون میدانم مشغله زیاد دارید نمیخواهم زیاد مصادعت دهم اما دو مسئله باعث
شد که مراجع سوم و هر چند مطالب و غی است ولیکن خصوصی زحمت میدهم که در گرداب
ووشجات اداری غرق و مستهلک نشود

مطلب اول

ر جمع آقای صاهرز ده است که دوروز قبل نزد اینجناب نوشته از وزارت معارف نشان داد
که بواسطه سابقه که بخصوص نارداشتند دانستم خص خود تانست نوشته شده بود بر اینکه وزارت
معارف طاهر زاده را میخواهد بر بست صنایع مستظرفه و تصدی امر قالی بر قرار کند و ماهی دو بست
و مان هم حموق باو میدهد و نوشته بودید اگر قبول میکنی اطلاع بده که از ماه شهریور
منصوب خدمت خواهی بود و از فراری که اظهار میکرد تلگرافا قبولی خود را اطلاع داده
ولی دیگر خبری ناورسیده است و باین واسطه در عالم سرگردانی مانده نیداند امور
زندگانی خود را در همین جامرتب کند با باید قطع علاقه نموده طهران بیاید و از من استشاره
و چاره جوتی میکرد و بالاخره راه دیگری نیافتم جز اینکه بسر کار یاد آوری و کسب تکلیف
کنم و تمنای جواب عاجل نمایم. مزید التوضیح مینگارم که این شخص چون وجودش محل
احتیاج بوده ترکها او را خدمت نگاه داشته اند با آنکه خیلی مضایقه دارند که ایرانی
در خدمت خود داشته باشند و دنبال داشته اند کسه تبعیت ترك قبول کند نکرده است و
نمیخواهد بکند بنا بر این اگر بخواهد زندگانی خود را تأمین نماید بساید کنترات
ببندد آنرا هم بانتظار و ترقب اینکه ایران رفتنی است نکرده است با اینواسطه ضرورت دارد
که تکلیف او را معلوم فرمائید اگر حقیقه میخواهید و میتوانید از او نگاهداری کنید و
استفاده نمایید زود تر بکنید و الا اطلاع دهید که بامید خدمت دولت ایران نباشد و ترتیب
زندگانی خود را همین جا بدهد البته کمال میل را دارد که بایران بیاید و بوطن خود خدمت
کند و از من میپرسد آیا مصلحت میدانید که من خودم بایران بروم و حضورا کارم را درست
کنم من رای ندادم زیرا ترسیدم آنجا دستش بند نشود زندگانی اینجا هم از دستش برود و
برای خودم و شما و سایر اولیای امور در دست سر تولید شود و اخلاقا مسؤلیتی هم متوجه گردد
لهدا نصیحتش کردم که ترتیب زندگانی خود را تا آخر همین سال همینجا بدهد تا ضمنا خبر
قطعی از ایران برسد پس خواهشمندم درین باب با مطالعه صحیح اقدام فرمائید اگر مطمئن نی

توانید بشوید یک نفر آدم را معطل و سرگردان نگذارید و اینجانب صراحة بگویم تا منصرفش کنم و اگر مطمئن شدید آن راهم خبر بدهید که روانه اش نمایم .
اما اگر عقیده خود را در این باب بغواهد اینست که این شخص یعنی طاهرزاده برای ترقی و توسعه قالی بافی ممکن است بسیار مفید باشد و البته دولت ایران لازم است در امر قالی بافی اهتمام تام نماید زیرا با این ترتیب که امروز مشاهده میشود عنقریب صنعت و تجارت قالی هم از دست ما خواهد رفت. نمیگویم طاهرزاده به تنهایی این درد را دو خواهد کرد و ایکن وجودش مفید خواهد بود بنا بر این نه تنها وزارت معارف بلکه وزارت فوائد عامه باید در این باب اهتمام وافی بعمل آورد. اگر وزارت فوائد عامه اهتمام داشته و با این عقیده موافق باشد شاید که وزارت معارف هیچ لازم نباشد راجع بطاهرزاده اقدامی بکند و اقدام را باید از وزارت فوائد عامه تقاضا نمود زیرا بعقیده اینجانب استفاده مهم از وجود طاهرزاده همان در امر قالی است بنابراین خواهش میکنم همین مشروحه را باقای وزیر فوائد عامه ارائه نموده از قول مخلص خدمت ایشان عرض ارادت مخصوص رسانیده مذاکره بفرمائید یقین دارم خودشان در امر قالی بافی نظر توجه دارند و ملتفت هستند که این صنعت مهم ایران که ضمناً یکی از منابع ثروت ماست چقدر باید طرف توجه و اعتنا باشد و ما دائماً در صدد ترقی آن باشیم در صورتیکه حالا بعکس و رویه تنزل است و در جاهای دیگر ترقی میکند و با مراقبت خواهند کرد بالاخره و در هر صورت اعم از اینکه وزارت فوائد عامه یا وزارت معارف تنها اقدام کنند یا باتفاق با هیچکدام نکنند خواهشمندم نتیجه و خبر قطعی را زودتر بدهید که این شخص از بی تکلیفی و حیرانی بیرون آید .

مطلب دوم

هر چند از تکالیف ظاهری من خارج است و ایکن وظیفه ملی خود میدانم که تذکر دهم و در این قسمت بخصوص خواهشمندم توجه آقای وزیر معارف و هر آدم بافهم دیگری را که مربوط باین امور است جلب فرمائید .
حاجت بتوضیح نیست که نشر معارف ایرانی و ایران زبانی در آذربایجان و دور کردن مردم آنجا از خصوصیات غیر ایرانی چقدر لازم است اینجاست و در این باب دو حرف دارم :

یکی راجع بخط است چون می بینم متأسفانه ابناء وطن ما از خود رای مستقیم و مستقل ندارند و در غالب امور مقلدند و مخصوصاً از تر کها خیلی تقلید میکنند و حال آنکه اکثر اقدامات تر کها یا اساساً برای مابی مورد است یا کیفیت اجرای آن مناسب حال نیست بنابراین میترسم چون این روزها مسئله تغییر خط در تر کیه مطرح است بزودی این مسئله در ایران هم باز گل بکند و توضیح میدهم که من خود از کسانی هستم که خط ایرانی را ناقص و دارای معایب میدانم و معتقدم که باید اصلاح شود تا گمان نکنید که نسبت بخط خودمان تعصبی دارم اما اولاً ابناء وطن را متوجه میکنم که این اقدام برای تر کها هر چند اساساً شاید بد نبوده و لازم بوده است ولیکن بعقیده دانشمندان عدل آن را بی رویه و خارج از طریقه صحیح میکنند و بمشکلات سر خواهند خورد و اگر بخواهم داخل در توضیح آن بشوم ذیل سخن طویل میشود و برای موقع دیگر میگذارم پس باید ما ملتفت باشیم که اشتباهات

انها را نکتیم تا نایباً بعبیده من باید مابک مدت عوض شدن خط تر کها و ابقای خط حالیه خودمان را برای مصالح سیاسی مغنم بشماریم واستفاده کنیم یعنی اختلاف خطی را که بین تر کهای تر کیه و تر کهای آذربایجان حادث میشود وسیله دور شدن آذر بایجانی ها از تر کهای تر کیه ومزید بیسویت بین آنها فراردهیم ولو اینکه بالمآل مصلحت ما هم در اصلاح یا تغییر خط باشد و در هر صورت اصلاح یا تغییر خط ایران را اگر موضوع نظر شد امری معظم و مستلزمه مطالعه کامل بدانیم ومثل تر کها بی گذار بآب نزنیم که خسران کلی دارد.

دیگر اینکه این اوقات من بیک نکتة مهمی در خصوص کیفیت تعلیمات در آذربایجان برخوردیم که لازم میدانم متصدیان امور معارف و تعلیمات را متوجه آن کنم و این نکته در ضمن مذاکره بایکفرخانم ایرانی در ناریس بر من معلوم شد که دخیل در عمل دارالعلمیات تبریز است و آن اینست که در مدارس ابتدائی آذربایجان تعلیم خط و قرائت فارسی را با همان شیوه که در ولایات فارسی زبان معمول است میکنند وتوجه ندارند که طفل آذر بایجانی که فارسی نمیفهمد او را قرائت فارسی و اداشتن بکلی غلط است معذب میشود و دیر یاد میگیرد ضمناً ذهنش هم از فارسی منادی ورنجیده میگردد همانطور که سابقاً کودکان ایرانی را از ابتدای تعلیمات بخواندن عم جزء و قرآن و عربی وامیداشتند وهمه میدانیم که از این بابت چقدر آزار کشیدیم وفایده هم ندیدیم و یقین است که مقدار زیادی از کراحت طبع ایرانیها نسبت بزبان عربی و قرآن از همین راه است. پس میتوان بیم داشت که بانظریق زجمانی که ما برای ترویج زبان فارسی در آذربایجان می کشیم نتیجه معکوس خواهد داد بالا اقل نتیجه اش دیرو ضعیف بدست خواهد آمد. حال خواهید فرمود چاره این علت چیست عرض میکنم اگر معلم دانا داشته باشیم بسیار آسان است اما با نبودن معلم قابل میترسم خیلی مشکل باشد. در هر حال راه آن اینست که در مدارس ابتدائی آذربایجان شروع بتدریس را از تعلیم خط و قرائت بکنند آیه از آسمان نازل نشده است که هر وقت میخواهند بکسی درس بدهند از تعلیم خط شروع کنند بلکه در بدو امر معلم باید باشاگردها مشغول مکالمه ومصاحبه بزبان فارسی شود وآنها را باین زبان آشنا کند ضمناً از دروس ابتدائی آنچه را که میتوان شفاهاً باطفال آموخت که قسمت اعظم آن دروسی است از قبیل اخلاقیات و شرعیات وحساب و تاریخ وغیرها بآنها بیاموزد و باین طریق اگر معلم بداند چه کند در ظرف یکسال آشنائی اطفال بزبان فارسی میسر میشود پس از آن در سال دوم که طفل بزبان فارسی بکلی بیگانه نیست شروع بتعلیم وقرائت خط کنند باین ترتیب اطفال رنج وعذاب نمی کشند فارسی هم یاد میگیرند وقتشان هم تلف نمیشود زیرا که مقداری از دروس ابتدائی را شفاهاً آموخته اند بلکه صرفه وقت هم شده است زیرا اطفالی که باین ترتیب درس بخوانند قرائت و خط را بهتر و زود تر یاد میگیرند و چون یکسال دیر تر مشغول تعلیم خط شده اند از جهت قوای بدنی و دماغی برای اینکار پوزحمت مستعد تر هم گردیده اند و اگر بسلیقه اینجناب باشد همین رویه را در ولایات فارسی زبان یعنی کلیه مدارس باید معمول داشت و هیچ لازم نیست شروع بدرس را از تعلیم خط و قرائت کنند ولیکن میدانم که این شیوه بخارج کسی نمیرود و شاید

اگر مردم بفهمند و باور نکنند که این قسم هم میتوان اطفال را تعلیم و تربیت کرد لهذا نسبت به فارسی زبانان اصرار نمیکنم چون از قبولاندن آن مأیوسم . اما نسبت باطفال آذربایجانی جدا این پیشنهاد را میکنم و اگر پذیرفته شود یقین دارم که موفقیت سریع کامل حاصل خواهد شد بشرط اینکه معلمین و مدیران مدارس بفهمند و بدانند چه باید کرد . البته این مشروحه را از تر کها و نامعرم ها پنهان خواهید داشت که با بودن اینجانب در ترکیه مکشوف شدن آن مناسبت ندارد و این ملاحظات را بحسب تکلیف تذکر دادم و زیاده بر این تصدیع ننیدم .

رہی معیری

ہمت مردانہ

در دام حادثات ، زکس یآوری مجوی
بگشاگرہ ہمت مشکل گشای خویش
سعی طیب «رجب» دردمان درد نیست
از خود طلب دواى دل مبتلای خویش
برعزم خویش تکیہ کن ار سالک رہی
واماند آنکہ تکیہ کند بر عصای خویش
گفت آہومی بشیر سکی در شکارگاہ
چون گرم پویہ دیدش ، اندر قفای خویش
کای خیرہ سر بگرد سمندم نمیرسی
رانی وگرچو برق ، بتک باد پای خویش
چون من پی رھائی خود میکنم تلاش
لیکن تو بہر خاطر فرمانروای خویش
با من کجا پیویہ برابر شوی از آنک
تو بہر غیر ہوتی و من از برای خویش